

بررسی موارد زمان پریشی در رمان "خورشید"، براساس نظریه ی زمان روایی ژرار ژنت^۱

ویدا وفايي^۲

مینزه اقبالی^۳

چکیده

زمان از مهم ترین عناصر روایت محسوب میشود که با تحلیل آن در داستان می توان به نتایجی در راستای معنای اثر، دست یافت. زمان متن و زمان داستان و رابطه ی این دو با هم از جمله مسائلی است که در بخش زمان روایی مورد بررسی قرار می گیرد. در میان روایت شناسان ساختارگرا، "ژرار ژنت" موضوعاتی را که در ربط زمان و روایت است مورد مطالعه قرار داده است. وی برای تحلیل روایت، پنج مقوله را از یکدیگر جدا می کند: "ترتیب زمانی، تداوم، بسامد، وجه و لحن". محمدرحیم اخوت در داستان "خورشید" بعضاً توالی خط زمانی را در طول داستان بر هم زده و با شکست زمان کنونی، در صدد تغییر تقویمی به زمان روایت برآمده است، همچنین با ایجاد اختلاف میان زمان روایت و زمان داستان، انواع گذشته نگرها و یا روایت مقدم را در زمان متن روایی ایجاد کرده است. این پژوهش، به روش کیفی و بر مبنای هدف، توصیفی - تحلیلی می باشد. روش گردآوری داده ها به صورت اسنادی و پیشینه پژوهش توسعه ای است.

کلیدواژه ها: زمان، ژنت، خورشید، محمدرحیم اخوت

1- Gerard Genette

vi.vafae@gmail.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

۳- دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۷/۲۰

بیان مساله

سوال اصلی این پژوهش عمدتاً بر این مبنا شکل می‌گیرد که عنصر "زمان" در داستان "خورشید" که از جمله آثار محمد رحیم اخوت می‌باشد، چگونه است؟ همچنین، مهم‌ترین فرضیه‌ی مورد بحث آن است که این نویسنده معمولاً توالی خط زمانی را در طول داستان برهم زده و با شکست زمان کنونی در صدد تغییر تقویمی به زمان روایت بر می‌آید.

درواقع، زمان از مهم‌ترین عناصر روایت محسوب می‌شود که با تحلیل و بررسی آن در داستان می‌توان به نتایجی در راستای معنای اثر دست یافت. زمان متن و داستان و رابطه‌ی این دو باهم از جمله مسائلی است که در بخش زمان روایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جمله نظریه پردازان مطرح در زمینه‌ی بررسی زمان در روایت، "ژرار ژنت" فرانسوی است که زمان را در داستان به سه ساحت نظم، تداوم و بسامد تقسیم می‌کند.

آنچه که موجب اقبال عمومی به نظریه‌ی ژنت شده و باعث شده است که این نظریه همچنان کامل‌ترین پژوهش در این زمینه به شمار رود، این است که همه‌ی ابعاد روایت به نوعی در عناصر و مقوله‌هایی که او در تبیین و تحلیل ساختار روایت به کار گرفته است، دخالت دارند. ژنت روایت‌شناسی را به سه مقوله‌ی «زمان دستوری^۱»، «صدا^۲» و «وجه یا حالت^۳» تقسیم می‌کند. در نظریه‌ی او، زمان دستوری به وضعیّت زمان در سطوح داستان و متن می‌پردازد.

تعریف مفاهیم

مسئله‌ی زمان در روایت

1- Tense
2- Voice
3- Mode

بررسی موارو زمان پرسی در بیان «خورشید».....۱۶۱۱۱۱

بحث روایت از جمله نکات کلیدی مبحث داستان است. آگاهی از دانش روایت، جدا از اینکه در شناخت هر چه بهتر داستان مفید است. برای نگارش این نوع ادبی نیز ضروری است. بطور کلی، بیشتر روایت‌شناسان، «زمان» را جزء لاینفک هر گونه روایتی می‌دانند آن‌ها در واقع یکی از پراهمیت‌ترین عناصر روایت را «زمان» دانسته‌اند. (اردلانی، ۱۳۸۷، ۲۲)

یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده ی ساختار روایی، مناسبات زمانی آن است. اساساً رابطه‌ی زمان و مکان در روایت حاکی از آن است که مولف داستان باید برحسب آن که بخواهد جهان و اشیای آن چه شکلی داشته باشند یا این که چه اتفاقی برای اشیاء در این جهان بیفتد، از شکل‌های مختلف نمایش استفاده کند. ریمون کنان ماهیت زمانی روایت را اصل می‌داند. او می‌نویسد: کمترین ضرورت برای ساختن داستان، توالی زمان چند رویداد است. ژرار ژنت نیز برای روایت، سه سطح تعیین می‌کند:

- "داستان" (Histoire)، رخدادها و شرکت کنندگان آنهاست که از طرز قرار گرفتن در متن مترع و بر اساس نظم گاهشمارانه بر ساخته می‌شود. (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ۱۲)

داستان، توالی رخدادهاست که می‌توان آن را از "متن روایی" استخراج کرد. (تایسن، ۱۳۸۷، ۳۷۰)

- متن روایی (Recit)، کلامی مکتوب یا شفاهی است که رخدادها در آن نقل می‌شوند. متن روایی، همان چیزی است که پیش رو داریم و رخدادها لزوماً در آن نظم گاهشمارانه ندارند. (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ۱۲)

متن روایی همان گفتمان متن است (تایسن، ۱۳۸۷، ۳۷۰)

"روایتگری"، کنش یا فرایند خلق متن روایی است، از این رو ایجاد یا عمل روایت است. چون متن روایی کلامی شفاهی یا مکتوب است لازم است کسی آن را بگوید یا بنویسد. (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ۱۲)

داستان، ارابه ی مستقیم و زمانمند رخدادهای متن روایی است به ترتیبی که واقعاً اتفاق افتاده اند. (تایسن، ۱۳۸۷، ۳۷۰)

این ترتیب، با آنچه در متن روایی ارابه می‌شود یکی نیست.

ژنت سه سطح یاد شده را از هم تفکیک می کند و بیش تر به متن روایی (واژگان موجود بر کاغذ) توجه می کند. اما همواره تاکید می کند که این سه سطح با همدیگر تعامل دارند و جداگانه عمل نمی کنند.

وی زمان در روایت را از سه جنبه بررسی نموده است:

الف) نظم و ترتیب بیان روایت: که توالی زمانی رویدادها را مورد علاقه قرار می دهد.

ب) طول مدت روایت: که امکان دارد با مدت زمان وقوع داستان برابر نباشد.

ج) بیان وقایع تکرار شونده و با بیان مکرر وقایع: بدین گونه که ممکن است یک رویداد واحد بارها در روایت تکرار شود و یا رویدادی که به کرات اتفاق افتاده تنها یک بار ذکر شود (اردلانی، ۱۳۸۷، ۱۵)

مناسبات زمانی بین روایت و داستان

مقوله زمان در جهان داستان، به روابط زمانی میان داستان و روایت (گزارش) یا داستان و گفتمان (روایت) اشاره دارد. بیشتر رویدادها و حوادث در سطح داستان، به گونه ای دریافت می شوند که گویا در توالی زمان دقیق و ترتیبی سراسرست و خطی اتفاق می افتند، در حالی که در سطح روایت (گفتمان) می توان با استفاده از تکنیکی هنری، روابط توالی زمان و داستان را تغییر داد، به تأخیر انداخت و یا شرح و بسط داد و حتی رویدادها را برخلاف توالی زمان مستقیم ادامه داد. شاید تصور شود که رخدادهای داستان برای آن که در روایت نشان داده شوند، اول باید «اتفاق افتاده» باشند، اما رابطه زمانی روایت و رخدادهای داستان متغیر است.

ژنت با توجه به عامل زمان چهار نوع روایت را از هم متمایز می سازد:

۱. روایت گذشته نگر: رخدادهای داستان پس از اینکه اتفاق می افتد بازگویی شوند،

روایت «گذشته نگر» مهم ترین گونه است.

بررسی مواروزمان پریشی در رمان «خورشید».....۱۶۳۱۱۱

۲. روایت مقدم: در این روایت، زمان طرح جلوتر از زمان داستان است، یعنی آن چه در آینده اتفاق خواهد افتاد و اختصاص به رویا و داستان‌های علمی تخیلی دارد.
۳. روایت لحظه به لحظه: روایتی است که در آن زمان طرح با زمان داستان تداخل دارد، یعنی داستان حوادث را لحظه به لحظه دنبال می‌کند. این نوع روایت، پیچیده‌ترین روایت است، زیرا چندین شخصیت، روایت خود را ارائه می‌کند. نمونه‌های مشخص این روایت، رمان‌های نامه‌ای است.
۴. روایت هم زمان: در این روایت، زمان روایت با زمان داستان تطابق دارد. (اردلانی، همان) به قول ژنت روایت «گذشته نگر» از یک سو از نظر زمانی به داستانی که بازگو می‌کند بر می‌گردد و از سویی دیگر دارای ذاتی، غیر زمانی است که هیچ حسی از گذر زمان به خواننده نمی‌دهد. (لوته، ۱۳۸۶، ۹۰)

زمان در داستان

زمان در داستان روایی را می‌توان رابطه‌ی گاه‌شمارانه بین داستان و متن دانست، پیوند زمان روایی بر سه اصطلاح عمده در گفتمان روایی ژنت مبتنی است:

۱) ترتیب: پاسخ به پرسش، «کی»؟

۲) دیرش: پاسخ به پرسش «چه مدت»؟

۳) بسامد: پاسخ به پرسش، «چند وقت یکبار»؟

ترتیب (نظم) مقصود از ترتیب، ترتیب زمانی رخداد‌های داستان نسبت به ارائه همین رخدادها در گفتمان است.

در «ترتیب» بر روابط میان توالی مورد نظر رخدادها در داستان و ترتیب بازگویی آنها در متن، اشاره می‌نماید. نظم و توالی زمان مستقیم، خود نوعی از ترتیب است. ژنت هر گونه انحراف از توالی زمان مستقیم و انحراف در ترتیب اولیه رویدادهای متن را نسبت به ترتیب وقوع آنها در داستان «زمان پریشی» می‌نامد. (اردلانی، ۱۳۸۷، ۱۸)

زمان پریشی، عبارت است از هر پاره‌ای از متن که در نقطه‌ای زودتر یا دیرتر از موقعیت طبیعی یا منطقی توالی رخداد نقل می‌شود. (تولان، ۱۳۸۳، ۱۲) ژنت «زمان پریشی» را در درون متن مطالعه می‌کند، هرچند می‌شود «زمان پریشی» را در یک جمله منفرد نیز ملاحظه نمود. برای مثال جمله «ملکه از غصه مرد، زیرا پادشاه از دنیا رفت»، پیرو، «زمان پریشی» است، زیرا روایت واقعه‌ای است که به صورت طبیعی در داستان در مرحله نخست روی داده است، اما در روایت پس از گزارش «مرگ ملکه» بیان شده است.

زمان پریشی‌ها به دو نوع بازگشت به عقب^۱ و پرش به آینده^۲ یا به اصطلاح ژنت «گذشته نگرها» و «آینده نگرها» تقسیم می‌شوند. «گذشته نگر» حرکتی به سمت عقب است، به گونه‌ای که حادثه‌ای که به لحاظ زمانی زودتر به وقوع پیوسته، بعداً در متن نقل می‌شود. در واقع روایت به نقطه‌ای قبل‌تر در داستان پرش می‌کند. ژنت این گونه روایتی را که از «آینده نگر» بسیار معمول‌تر است به سه نوع تقسیم کرده است: ۱. گذشته نگر خارجی ۲. گذشته نگر داخلی ۳. گذشته نگر مختلط

۱. **گذشته نگر خارجی:** زمان داستان در این نوع گذشته‌نگر، خارج و مقدم بر زمان روایت اصلی قرار دارد. این به آن معنا است که روایت به نقطه‌ای در داستان پیش از آغاز روایت اصلی پرش دارد.

۲. **گذشته نگر داخلی:** روایت به نقطه‌ای قبل‌تر در داستان بر می‌گردد. اما این نقطه در درون داستان اصلی قرار دارد.

۳. **گذشته نگر مختلط:** وقتی به وجود می‌آید که دوره‌ی زمانی گذشته‌نگر پیش از رخداد اصلی آغاز می‌شود. اما بعداً به این رخداد می‌رسد یا به درون آن پرش دارد. (لوت، ۱۳۸۶، ۶۱)

بررسی مواروزمان‌پریشی در زبان «خورشید»..... ۱۶۵۱۱۱

گذشته‌نگرها کار پر کردن خلأهای داستان را برعهده دارند؛ گرچه این خلأها خود می‌توانند تمهید و شگرد نویسنده به شمار آیند و ممکن است تا آن زمان که پای گذشته‌نگر به میان نیامده، اصلاً به عنوان خلأ محسوب نشوند. گاهی اوقات نویسنده در روایت خود، به تکرار گذشته‌نگر مبادرت می‌ورزند. تکرار رخداد از پیش نقل شده معمولاً یا تغییری در معنای آن رخداد ایجاد می‌کند یا این که بر آن معنا تاکید می‌کند.

یک رخداد به گونه‌ای کم و بیش و دلچسب‌تر، ملایم یا پراهمیت‌تر از آن چه پیش‌تر گمان می‌کردیم، به تصویر کشیده می‌شود، بنابراین این تکرار هم تکرار تشابه است و هم تکرار تفاوت. حقایق یکسان‌اند اما معنای آن‌ها تغییر کرده است.

آینده‌نگرها

تصویر روایتی است شامل اشاره به رخدادی که بعداً رخ خواهد داد. آینده‌نگر از گذشته‌نگر نادرتر است و اغلب در روایت اول شخص دیده می‌شود به بیان دیگر آینده‌نگر عبارت است از یادآوری رخدادی داستانی در زمانی پیش از بازگویی رخدادها پیش از آن، این شکل از اطلاعات روایی ممکن است بسیار فشرده و موجود باشد. (اردلانی، ۱۳۷۸، ۱۹)

علی رغم همسانی تعریف روایت از دیدگاه ژنت با سایر روایت‌شناسان، آنچه باعث تمایز میان ژنت و سایر روایت‌شناسان شد، تأکید وی بر زمانمندی پیرنگ داستان به عنوان عنصر اصلی روایت است.

ژنت معتقد است: آنچه باعث جذابیت بیشتر یک متن روایی می‌شود، توالی زمانی و علی‌رخدادهاست. وی داستان را زنجیره‌ای از رخدادهایی می‌داند که به وسیله‌ی راوی به خواننده منتقل می‌شود و روایت را شرح داستانی می‌داند که به زبان گفتار یا نوشتار و با پیرنگی خاص ارائه می‌شود، مسیر خطی زمان را به هم می‌زند و در ترتیب و توالی رخدادها تغییراتی به وجود می‌آورد و این روایت خود متن واقعی به شمار می‌رود.

از نظر ژنت مقدار زمان خوانش متن روایی و مقدار زمان رخدادهای داستان، دو زمان دال و مدلول هر اثر روایی هستند. ژنت در الگوی دو گانه زمان، خلق زمان بر مبنای تحریف و دیگر گونه خوانی زمان یا طرح واره زمانی بر حسب یک طرح واره زمانی دیگر را یکی از مهم ترین کارکردهای روایت می داند. (ژنت، ۱۳۸۸، ۳۶ - ۱۳۱)

مهم ترین هدف این تحقیق، تبیین عنصر "زمان" براساس دیدگاه های ژنت در اثر داستانی "خورشید" از محمد رحیم اخوت می باشد. در همین راستا، ابتدا مولفه های عنصر زمان در بحث روایت پردازی از دیدگاه ژنت بررسی شده و سپس کارکرد این مولفه ها در این اثر داستانی ارزیابی می شود.

درباب پیشینه مقاله میتوان گفت: در زمینه ی و زمان مندی روایت در ایران، مقالاتی در زمینه ی داستانها و متون دیگر نوشته شده است به عنوان نمونه از موارد زیر می توان یاد کرد:

- فرهاد درودگریان و همکاران (۱۳۹۱)، سیدعلی قاسم زاده و حمید جعفری (۱۳۹۳)، در مقاله ی "مقایسه ی عنصر زمان در روایت پردازی رمان های به هادس خوش آمدید و سفر به گرای ۲۷۰ درجه بر مبنای نظریه ی ژرار ژنت" آورده اند:

در میان عناصر روایت، پیرنگ و پیوند آن با زمان نقشی محوری دارد؛ زیرا نه تنها کنش شخصیت ها و زاویه دید راوی - از دیگر اجزای مهم روایت - در زنجیره پی رفت های آن ظهور و بروز می یابند، بلکه کیفیت پیوستگاری آن دو در بازنمایی سبک شخصی و تکنیک های داستانی اهمیتی ویژه دارد، اما باید توجه داشت که ماهیت و زمینه موضوعی روایت نقشی اساسی در کیفیت پردازش زمانی حوادث دارد. از این رو، این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر نظریه روایت شناسی ژرار ژنت تلاش کرده است به مقایسه عنصر زمان در زنجیره پیرنگ دو رمان پردازد:

بررسی موارد زمان پریشی در زبان «خورشید».....۱۶۷۱۱۱

- گلفام و کامبوزیا و فیروز (۱۳۸۸) در مقاله ای با عنوان "استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان شناسی"، چنین نتیجه گیری کرده اند:

زمان مفهومی انتزاعی است و همواره از طریق چیزی ملموس و عینی درک می شود. در نظریه معاصر استعاره که بنیانی شناختی دارد، به استعاره هایی مانند «زمان به مثابه مکان یا فضایی محصور» و «زمان به مثابه شی» اشاره شده است. در این استعاره ها چگونگی ارتباط زمان و ناظر هم بررسی شده؛ به گونه ای که دو تقسیم بندی «زمان متحرک و ناظر ثابت» و «زمان ثابت و ناظر متحرک» مورد توجه قرار گرفته است.

- قاسمی پور (۱۳۸۷) در مقاله ای با عنوان "زمان و روایت به رابطه زبان و روایت و چگونگی تبلور زمان در روایت" پرداخته است و نتیجه گرفته است که:

یکی از جنبه های پدیداری زمان، تبلور و تجسم آن در ساحت روایت است. از منظر برخی فیلسوفان، همچون پلریکور، فهم زمان به گونه ای تجربیدی بسیار مشکل است؛ اما یکی از راه هایی که باعث ملموس و عینی شدن این امر انتزاعی می شود، کنش روایت است. به طور کلی بر مبنای تحلیل ساختار گرایان، به ویژه بارت و ژرار ژنت، زمان یکی از مؤلفه های اصلی پیشبرد هر روایت است که به همراه علیت، خط داستان را به پیش می برد.

روش تحقیق در این پژوهش عمدتاً به روش اسنادی - کتابخانه ای می باشد. پس از مشخص شدن موضوع، ابتدا به بررسی موضوع و فیش برداری از منابع دسته اول و مقالات علمی - پژوهشی پرداخته شده و آنگاه، اطلاعات فراهم آمده در مقایسه با اثر "خورشید" تحلیل گردیده است.

خلاصه ی داستان

آن گونه که اخوت خود بیان می کند، "خورشید"، یک داستان بلند است که در ۸۰ صفحه توسط نشر روز آمد چاپ شده است. ظاهر قضیه این است که یک زن و شوهر که هر دو نیز معمار هستند، گذری به خاطرات سال های دور خود می زنند. این داستان دو

۱۶۸ // دو فصلنامه مطالعات قداونی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره پهل و چهارم

راوی دارد که همان زن و شوهر هستند و به تناوب قسمت هایی از آنچه بر آنها گذشته است را بیان می کنند.

این دو راوی متوجه خودکشی زنی به نام خورشید قبل از تولد آنها می شوند و همین انگیزه ای می شود که درباره زندگی این زن و کم و کیف خودکشی او تحقیق کنند. خورشید که یک دختر ایللیاتی است، به مناسبتی که مشخص نیست در حدود ۶۰-۵۰ سال پیش به روستای این زن و شوهر آورده شده، آنجا رشد و نمو کرده، زندگی نامعلومی دارد و آن گونه که از روایت های ناقص اهالی آن زمان برمی آید بدون آنکه ازدواجی داشته باشد صاحب فرزند شده و به همین دلیل با حلق آویز شدن (یا حلق آویز کردن) از سقف مطبخ از میان برداشته شده و یا خویش را از میان برمی دارد.

شواهدی از نظریه ی ژنت در کتاب "خورشید"

الف - "ترتیب"

"ترتیب" یا نظم عبارت است از توالی رخدادها در داستان و نظم و آرایش آنها به شیوه ای خاص و برمبنای یک "پیرنگ" ویژه در سخن یا متن روایی. در باب ترتیب زمانی رخدادها همواره این پرسش مطرح است که یک رخداد خاص چه موقع مطرح شده است؟ پس ترتیب زمانی با توازن یا عدم توازن زمان رخدادهای داستانی و آرایش تک ساحتی سخن روایی مرتبط است. به عنوان نمونه، در کتاب "خورشید" آمده است:

- "سال به سال که می رفتیم آنجا آسید غفور پیر تر شده بود." (۱۳۸۳، ۲۲)

در اینجا ملاحظه می شود که قید زمانی "سال به سال" نشان دهنده ی نوعی ترتیب یا نظم در توالی رخدادهای داستان است. و همچنین، در مورد نمونه ی زیر، مواردی چون:

^۱ - Order

بررسی مواروزمان پریشی در «خورشید» ۱۶۹۱۱۱

"آن روزها، قبل از عروسی اش با آقاسیدیحیی، قبل از ازدواج هم... بعد از عروسی با آقاسیدیحیی... بعد از مرگ بهادرخان" نیز همین ترتیب یا نظم زمانی را ملاحظه می کنیم.

- "زن آقا سید یحیی می گوید دختر بچه بودم آن روزها". خیلی هم بچه نبوده حتما. موضوع مال قبل از عروسی اش با آقاسید یحیی بوده اما قبل از ازدواج هم به آن خانه رفت و آمد داشته. اهل یکی از روستاهای اطراف بوده. بعد از عروسی با آقا سید یحیی بوده که آمده اینجا و در یکی از اتاق های حیاط خلوت نشسته بوده اند. بعد از مرگ بهادرخان هم دیگر در قلعه نمانده بودند" (همان، ۲۶).

ب - "دیرش"

"دیرش زمانی" به تناسب میان طول زمان داستان با طول سخن روایی مربوط است. درباره ی دیرش زمانی، پرسش اصلی "مقدار" زمان است؛ یعنی این که مقدار زمان داستان یک سال، دو هفته یا صد سال، ... است؟ کوتاه یا طولانی است؟ و معیارهای زمانی دیگری از این دست. مسأله اصلی دیرش زمانی متن نیز این است که زمان داستان می تواند بزرگ تر، یا برابر و یا کوچک تر از دیرش سخن روایی باشد.

فهم و تشریح دیرش زمانی داستان و ارتباط آن با سخن روایی، پیچیده تر از دو جنبه ی دیگر است، به گونه ای که "ژنت" و "ریمون کنان" هم معیار خرسند کننده ای بر آن نیافته اند. به عنوان مثال در کتاب "خورشید" آمده است:

- "یک ساعتی را باید همان جاها می پلکیده تا... و بعد هم برود قوری را از آب جوش پر کند، آجر فرش حیاط بفهمی نفهمی خشک شده بوده، آن وقت خورشید باید دوباره آب می پاشیده...". (۱۳۸۳، ۵۳)

۱۷۰ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره پهل و چهارم

- "فرداش بود یا پس فردا؟ نمی دانم. بهادرخان صدام زد اتاق ارسی...". (همان، ۷۷).
در مثال های فوق، مواردی چون: "یک ساعتی را باید همان جاها می پلکیده تا... و بعد هم برود...، آن وقت خورشید باید...". و یا "فرداش بود یا پس فردا؟... " همگی نشان دهنده ی "دیرش" یا طول زمان داستان با طول سخن روایی هستند.

پ - "بسامد"

"بسامد" زمانی مبتنی بر این است که یک رخداد چند بار در یک سخن روایی تکرار می شود؛ به عبارتی دیگر بسامد مربوط است به روابط و مناسبات میان شمار زمان هاییکه یک رخداد روی می دهد و بین دفعاتی که آن رخداد نقل و روایت شود. مثلاً یک رخداد واحد را شخصیت های متفاوت می توانند در زمان های متفاوت نقل و روایت کنند. بسامد جزء زمانی مهمی از داستان روایی است. تکرار روابط میان رخدادهای داستان و روایت آنها در متن در مقام برساخت های ذهنی، به یکی از شکل های زیر ظاهر می شود:

۱- بسامد مفرد یا تک محور

یک بار گفتن آنچه یک بار در داستان اتفاق افتاده است. بسامد مفرد یا تک محور مرسوم ترین نوع روایت است (کنان، ۱۳۸۷، ۷۹). اگرچه در جای جای کتاب "خورشید" چنین نوعی از روایت گری بارها اتفاق می افتد اما تنها در اواخر نقل داستان است که نویسنده با نگاهی به گذشته تقریباً کل داستان زندگی و مرگ خورشید را یکجا و از زبان "آقاسید یحیی" چنین بیان می کند که تنها یک بار رخ داده است.:

"همانجا در قبرستان ده خاکش کرده بودند. قبرش حالا نبود یا بود و کسی نمی دانست. چندماه بعد هم خان شرفته بود اصفهان و قلعه کم کم رو به خرابی رفته بود... " (اخوت،

(۷۹، ۱۳۸۳)

۲- بسامد مکرر

نقل n دفعه ی چیزی است که یک بار اتفاق افتاده است. مثلاً در جمله‌های: «دیروز من زود خوابیدم» و «دیروز من زود خوابیدم». ضمن این تکرارها، ممکن است راوی، تداوم و زاویه ی دید تغییر کند یا نکند. یک رویداد ممکن است توسط اشخاص مختلف و یا با دیدگاه‌های متفاوت گفته شود و یا توسط یک شخص اما در زمان‌های مختلف روایت شود که ما دوباره با دیدگاه متفاوتی روبرو هستیم. گاه این نوع تکرار را در یک جمله یا گزاره-ای می‌بینیم که عیناً در متن روایی بیان شده اما در واقع یک بار رخ داده است. این روش، یکی از شیوه‌های روایی مهم در ادبیات مدرن است. به عنوان نمونه در کتاب "خورشید" آمده است که:

- "این‌ها را کی گفته بود؟ این‌ها را از کی شنیدم و نوشته‌ام؟ برای من که نگفته بودند. همین طوری شنیده بودم انگار. یکی از آن نقل‌های پای منقل بوده. عمه بزرگه وقتی با زن‌ها دور هم می‌نشستند از این حرف‌ها می‌زدند... همین حرف‌ها بود که...". (۱۳۸۳، ۲۹)

در اینجا و در این نمونه "عمه بزرگه وقتی با زن‌ها دور هم می‌نشستند از این حرف‌ها می‌زدند...". "مشاهده می‌شود که چیزی است که یک بار اتفاق افتاده است، به تعداد n دفعه از زبان عمه بزرگه و دیگر زن‌ها نقل می‌شود.

۳- بسامد بازگو

نقل یک بار آنچه n بار اتفاق افتاده است؛ یعنی آنچه چند بار رخ داده است، یک بار بازگو می‌شود. از نظر ژنت، "در جست و جوی زمان از دست رفته" (۱۹۱۳-۱۹۲۷) اثر مارسل پروست، یکی از نمونه‌های بزرگ بسامد بازگو است. در اینجا، به عنوان نمونه در کتاب "خورشید" آمده است:

- "آسید غفور شب های تابستان می نشست توی ایوان آجر فرش. همین ایوان که حالا آقا سید یحیی لب آن ایستاده و... " (۱۳۸۳، ۱۵)

- "آسید غفور چندان هم درقید نماز و روزه اش نبود. نماز خواندنش را ندیدم اما روزه خوردنش را دیده بودم. طلعت می گوید نمازش را دیده. طلعت می گوید آن آخری ها چندبار او را نشانده برایش قرآن بخواند. می گوید وقتی قرآن می خوانده آسید غفور گریه هم می کرده...". (همان، ۱۹)

در نمونه ای فوق ملاحظه می شود که رفتارهای شبه عادت‌ی که n بار اتفاق افتاده است مانند "آسید غفور شب های تابستان می نشست... و یا... آن آخری ها چندبار او را نشانده برایش قرآن بخواند...؛ اما تنها یک بار در داستان ذکر شده اند.

۴. بسامد تکرار عدد (سه، روز، سال و ...)

همچنین، در ادامه داستان "خورشید" آمده است:

- "به نظرم دوسالی بود که که نیامده بودیم. هر دو تا در قلعه بسته بود... " (۱۳۸۳، ۷).
- "هر دو تا اتاق پر بود از تاقچه های کوچک و بزرگ و... میان آن همه تاقچه یک بخاری هم بود." (همان، ۱۱).

- "سال به سال که می رفتیم آنجا آسید غفور پیرتر می شد." (همان، ۲۳)
در نمونه های فوق به روشنی ملاحظه می شود که مواردی از تکرار عددی ذکر شده اند مانند: "دوسالی بود..."، "هر دو تا اتاق..."، "سال به سال...".

۵. بسامد تکرار نام شخصیت

همان گونه که از عنوان این نوع بسامد به دست می آید، "بسامد تکرار نام شخصیت" عبارت است از تواتر در ذکر نام یک شخصیت انسانی و حتی حیوانات. بدیهی است که این تکرار می تواند با اهمیت نقش آن شخصیت خاص در داستان پیوندی مستقیم داشته

بررسی موارد زبان پریشی در زبان «خورشید».....۱۷۳۱۱۱

باشد. در آثار محمد رحیم اخوت نیز به مواردی برمی خوریم که یک نام محوری در طول داستان وحتىی یک جمله یا پاراگراف به کرات تکرار شده و از زبان راوی یا دیگر شخصیت ها به زبان آورده می شود.

به عنوان نمونه در کتاب "خورشید" آمده است:

- "چه عیبی داره مامان؟ مگه "خورشید" بده؟ دهاتیه... گفتید اگه پسر بود اسفندیار، اگه دختر بود "خورشید"... حالا هم می گم "خورشید" نه" (۱۴، ۱۳۸۳) و یا: "چه خوب شد که طلعت هم دست آخر همان "خورشید" را انتخاب کرد. می خندید و می گفت: "خورشید" شهزاده ی افسانه های کودکی مان بود". (همان، ۱۴)

در شواهد مذکور بخوبی شاهد تکرار نام "خورشید" که همان شخصیت محوری داستان است هستیم.

۶. بسامد تکرار بن مایه ی داستان اول در دیگر داستان ها

بدین معناست که در روایت مورد نظر، بن مایه ی داستان اعم از: مرگ، عشق، حسادت، نفرت، روابط میان دو جنس مخالف و امثالهم در تمام داستان ها به طور مکرر مورد اشاره واقع شود.

به عنوان نمونه در کتاب "خورشید" آمده است:

- "این دختر ایلپاتی، با آن زیبایی و رعنائی که می گویند، بین چطور ولوله انداخته تو چون همه که بعد از این همه سال هنوز حرفش سر زبان هاست". (۱۳۸۳، ۳۱).

- "سایه اش همه جا حاضره. بین، شد چهار تاشون بشینند دور هم و ناگهان میان حرف شان یادی از خورشید سرنکشد؟" (همانجا).

- "از بابابزرگ من و تو که تازه خان هم بوده دیگه خبری نیست. آن وقت از این دختر این همه حرف و نقل...". (همانجا).

در نمونه ای بالا بن مایه های داستان نظیر "زیبایی و رعنا یخورشید که ولوله انداخته بین اهالی یک ده و... هنوز حرفش سر زبان هاست"، "سایه اش همه جا حاضره"، "از این دختر این همه حرف و نقل... " که داستان حول آن ها شکل گرفته، به کرات تکرار شده اند.

در ادبیات روایی، زمان در پرتو روابط گاه شمارانه میان داستان و متن معنا می یابد. عمده ی بحث مؤلفه ی زمان که بر اساس آرای ژنت استوار است این است که میان زمان گاه شمارانه ی سطح داستان و زمان نه الزاماً سطح گاه شمارانه ی متن، رابطه برقرار کند. به عنوان نمونه در کتاب "خورشید"، در جاهایی بین زمان گاه شمارانه و زمان روایی فاصله ی بعید و یا غیر قابل دسترسی وجود دارد. به عنوان نمونه می خوانیم که:

- "مال پیش از رفع حجاب بود. روضه خوانی هنوز قدغن نشده بود. شاید هنوز رضاشاهی در کار نبود. خیلی سال پیش. یادم که نمانده درست. سی سال می شود". (۱۳۸۳، ۴۵).

- "سی سال؟ حالا چهل سال از آن زمان که رضاخان سردار سپه آمد روی کار گذشته... نمی دانم حساب عمر پاک از دستم رفته". (همان، ۴۶).

- "اول بار که قلعه را دیدم یادم نیست چند سالم بود. بچه بودیم و با عمه شوکت و بهمن و طلا و مادرم رفته بودیم ده. عمه کوچیکه هم بود. فقط انگار همان یک بار با ماها آمد آنجا... اوایل تابستان بود" (همان، ۴۸).

در نمونه های مذکور، فاصله ی بعید بین زمان گاه شمارانه و زمان روایی داستان را در مواردی مثل "... خیلی سال پیش. یادم که نمانده درست...". "سی سال؟ حالا چهل سال از آن زمان که...". "اول بار که... یادم نیست چند سالم بود. بچه بودیم و... انگار همان یک بار... اوایل تابستان بود" بخوبی ملاحظه می کنیم.

نظم و ترتیب

بررسی موارد زمان پریشی در رمان «خورشید»..... ۱۷۵

نظم و ترتیب به چگونگی آرایش زمانی رویدادها و کنش های یک رمان مربوط می شود. ممکن است راوی رویدادها را براساس ترتیب رخ دادن آنها، روایت کند. اما ممکن است توالی خطی و گاه شمارانه ی وقایع با ترتیب روایت آنها در متن روایی متفاوت باشد. این گونه اختلاف میان زمان روایت و زمان داستان را ژنت، زمان پریشی می خواند.

مناسبات زمانی بین روایت و داستان

مقوله زمان در جهان داستان، به روابط زمانی میان داستان و روایت (گزارش) یا داستان و گفتمان (روایت) اشاره دارد بیشتر رویدادها و حوادث در سطح داستان، به گونه ای دریافت می شوند که گویا در توالی زمان دقیق و ترتیبی سرراست و خطی اتفاق می افتند، درحالی که در سطح روایت (گفتمان) می توان با استفاده از تکنیکی هنری، روابط توالی زمان و داستان را تغییر داد، به تأخیر انداخت و یا شرح و بسط و حتی رویدادها را برخلاف توالی زمان مستقیم ادامه داد. شاید تصور شود که رخداد های داستان برای آن که در روایت نشان داده شوند، اول باید «اتفاق افتاده» باشند، اما رابطه زمانی روایت و رخداد های داستان متغیر است ژنت با توجه به عامل زمان چهار نوع روایت را از هم متمایز می سازد.

الف- روایت گذشته نگر

«گذشته نگری» حرکتی ناگاه شمارانه به عقب است، به گونه ای که حادثه ای که به لحاظ زمانی زودتر به وقوع پیوسته، بعداً در متن نقل می شود. در واقع روایت به نقطه ای قبل تر در داستان پرش می کند. ژنت این گونه روایتی را که از «آینده نگر» بسیار معمول تر است به سه نوع تقسیم کرده است:

۱- گذشته نگر خارجی

۲- گذشته نگر داخلی

۳- گذشته نگر مختلط

روایت گذشته نگر خارجی

- زمان داستان در این نوع گذشته‌نگر، خارج و مقدم بر زمان روایت اصلی قرار دارد. این به آن معنا است که روایت به نقطه‌ای در داستان پیش از آغاز روایت اصلی پرش دارد. به عنوان نمونه در کتاب "خورشید" می‌خوانیم:

- "سی سال؟ حالا چهل سال از آن زمان که رضاخان سردار سپه آمد سرکار گذشته است. نمی‌دانم حساب عمر پاک از دستم در رفته" (۱۳۸۳، ۴۶).

روایت "آمدن رضاخان سردار سپه آمد بر سرکار"، ربطی به روند اصلی داستان نداشته و نسبت به آن خارج و مقدم بر زمان روایت اصلی محسوب می‌شود.

روایت گذشته نگر داخلی

روایت به نقطه‌ای قبل‌تر در داستان برمی‌گردد. اما این نقطه در درون داستان اصلی قرار دارد. مثلاً در کتاب "خورشید" چنین آمده است:

- "زن آفاسید یحیی می‌گوید: "دختر بیچه بودم آن روزها". خیلی هم بیچه نبوده حتما." (همان، ۴۶).

- با آن قد بلند و هیكل چهارشانه چطور می‌چرخید زیر شکم اسب. کوتاه و بلندی دست راست و چپش را می‌گفت نشانه‌ی تیر خوردن به دست راست است." (همان، ۱۷)

و اما، موارد فوق با آنکه گذشته‌نگر هستند اما به نقطه‌ای قبل‌تر در داستان برمی‌گردند.

روایت گذشته نگر مختلط

وقتی به وجود می‌آید که دوره‌ی زمانی گذشته‌نگر پیش از رخداد اصلی آغاز می‌شود. اما بعداً به این رخداد می‌رسد یا به درون آن پرش دارد. به عنوان نمونه در رمان "خورشید" آمده است:

بررسی موارد زبان پریشی در زبان «خورشید»..... ۱۷۷۱۱

- سال هاست که فقط باد در تالارها و حجره های این قلعه ی متروک پر سه می زند، غبارها را می آشوبد، بر در و دیوار لیسه می کشد، به پستوها و زاویه های تاریک سر می زند و شیون کنان از راهروها و سرسراها می گذرد". (۱۳۸۳، ۵)

- "دالان های ناگرفته و سرداب های نمودر، روزن ها و پنجره های شکسته، تاقچه ها و رف های خاک گرفته، مطبخ و قهوه خانه ی متروک، هیچ جا از یورش بی امان باد کویری در امان نیست. گویی روح سرگردان آن دختر ایللیاتی ست که در زاویه های پیدا و پنهان این قلعه اربابی پر سه می زند و بخت گم شده ی خویش را می جوید". (همان، ۵)

در موارد مذکور، "پرسه زدنیاد در تالارها و حجره های این قلعه ی متروک و...".

هیچ جا از یورش بی امان باد کویری در امان نیست. گویی روح سرگردان آن دختر ایللیاتی... "همگی از لحاظ زمانی گذشته نگر بوده و پیش از رخداد اصلی آغاز شده اند.

ب- روایت مقدم (آینده نگر)

تصویر روایتی است شامل اشاره به رخدادی که بعداً رخ خواهد داد. آینده نگر از گذشته نگر نادرتر است و اغلب در روایت اول شخص دیده می شود به بیان دیگر آینده نگر عبارت است از یادآوری رخدادی داستانی در زمانی پیش از بازگویی رخدادها ی پیش از آن، این شکل از اطلاعات روایی ممکن است بسیار فشرده و موجود باشد. آینده نگرها حس تعلیق را از میان می برند، چرا که «آینده نگرها» پیش آمده های آتی را پیش از آن که ضرورت گاه شمارانه ی داستان نقل آن ها را اقتضا کند، بر خواننده آشکار می سازند.

از سوی دیگر، آینده نگرها نوع متفاوتی از تحیر و سردرگمی را مطرح می کنند. خواننده دائماً در تحیر و سردرگمی باقی می ماند که چگونه شخصیت ها و رخدادها از موقعیت کنونی خود به موقعیتی آتی و دور دستی که پیشتر بدان اشاره شده بود، پرمی کشند. از نمونه های "آینده نگر" هم می توان از کتاب "خورشید" مواردی را ذکر کرد. مثلاً:

- عطا می گوید: نفس اش از جای گرم درمی آید... بگذار پا به سن بگذارد، باز فیلش یاد هندوستان می کند". (۱۷، ۱۳۸۳)

دراین نمونه نیز مورد "... باز فیلش یاد هندوستان می کند"، حکایت از نوعی آینده نگری و اشاره به رخدادی است که بعداً رخ خواهد داد.

ج- روایت لحظه به لحظه

روایتی است که در آن زمان طرح با زمان داستان تداخل دارد، یعنی داستان حوادث را لحظه به لحظه دنبال می کند. این نوع روایت، پیچیده ترین روایت است، زیرا چندین شخصیت، روایت خود را ارائه می کنند. نمونه های مشخص این روایت، رمان های نامه ای است. از نمونه های اینگونه روایت می توان در کتاب "خورشید" نشان گرفت، از جمله در مورد زیر، نویسنده در پی روایت لحظه به لحظه از اتفاقات است:

- "از دالان تاریک که می گذشتیم پیدا بود که می ترسد. می لرزید. ده- دوازده سالی را داشت اما ریزه تر می زد. طوری پشت سرم می آمد که مدام پایش می خورد پشت پای من. اول می گفت می ترسم. بعد دیگر هیچ نمی گفت. وقتی از پیچ آخر دالان رد می شدیم، در روشنایی بهار بند می دیدم که چهره اش کاملاً سرخ شده". (۸، ۱۳۸۳)

نتایج مقاله

در میان روایت شناسان "ژرار ژنت" جامع ترین مباحث را در باب مولفه های زمان در داستان مطرح نموده است. اهم مطالب وی عبارت است از تمایز داستان و روایت و سطوح گفتمان (مفهوم زمان و زیر شاخه های آن).

ژنت برای تحلیل روایت، پنج مقوله را از یکدیگر جدا می کند، از جمله: ترتیب زمانی، که شامل "نظم" و "تداوم" و "بسامد" می باشد و همچنین "وجه" و "سرانجام" لحن".

بررسی موارد زمان پریشی در رمان «خورشید».....۱۷۹۱۱۱

آنچه موجب اقبال عمومی به نظریه ی ژنت شده و باعث شده است که این نظریه همچنان کامل ترین پژوهش در این زمینه به شمار رود این است که همه ی ابعاد روایت به نوعی در عناصر و مقوله هایی که او در تبیین و تحلیل ساختار روایت به کار گرفته است دخالت دارند.

کتاب "خورشید" از محمدرحیم اخوت یک داستان بلند ۸۰ صفحه ای می باشد که از تطبیق این داستان با دیدگاه ژنت نتایج زیر حاصل شده است:

- زمان در برخی از قسمت های داستان دارای نظم گاهشمارانه می باشد و در برخی قسمت ها توالی طبیعی به هم خورده و متن دچار زمان پریشی می گردد.

(زمان پریشی های این داستان عمدتاً از دو نوع بازگشت به عقب و یا به اصطلاح ژنت "گذشته نگرها" هستند، انواع دیگری از زمان پریشی و به خصوص "پریش به آینده" در کتاب خورشید به ندرت مشاهده می شود.)

- بسامد به صورت "مفرد"، "مکرر" و "بازگو" در داستان قابل رویت است، همچنین تکرار نام شخصیت و یا عدد.

- داستان خورشید به روابط زمانی میان داستان و روایت (گزارش) یا داستان و گفتمان (روایت) اشاره دارد. بیشتر رویدادها و حوادث در سطح داستان، به گونه ای دریافت می شوند که گویا در توالی زمانی دقیق و به ترتیبی واقع گرایانه اتفاق می افتند. در حالی که در سطح روایت (گفتمان) می توان با استفاده از تکنیک هایی هنرمندانه، روابط و توالی میان "زمان و داستان" را تغییر داد، به تاخیر انداخت و یا شرح و بسط داد، حتی رویدادها را برخلاف توالی زمان مستقیم ادامه داد.

در ادبیات روایی، زمان در پرتو روابط گاه شمارانه میان داستان و متن معنا می یابد. عمده بحث مولفه های زمان که بر اساس آرای ژنت استوار است این است که میان زمان خطی سطح داستان و زمان نه الزاماً سطح گاهشمارانه ی متن، رابطه برقرار کند. در داستان

۱۸۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره پهل و چهارم

خورشید، در جاهایی، بین زمان خطی و گاهشمارانه و زمان روایی فاصله ی بعید و یا غیر قابل دسترسی وجود دارد.

کتابشناسی

- اردلانی، شمس الحاجیه. (۱۳۸۷). بررسی زمان در رمان سووشون، مجله زبان و ادبیات فارسی، س ۴، ش ۱۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اخوت، محمد رحیم. (۱۳۸۳). خورشید، تهران: روزآمد .
- تایسن، لیس. (۱۳۸۷). نظریه های نقد ادبی معاصر، ترجمه ی مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: انتشارات نگاه امروز.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه- زبان شناختی بر روایت، ترجمه ی ابوالفضل حُری، تهران: انتشارات بنیاد سینامایی فارابی.
- ژنت، ژرار. (۱۳۸۸). ساختار گرای و نقد ادبی، ترجمه ی محمود عبادیان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- کنان ریمون، شلومیت. (۱۳۸۷). روایت داستانی: بوطیقای معاصر. ترجمه ی ابوالفضل حری، تهران: انتشارات نیلوفر.
- لوته، یاکوب. (۱۳۸۶). مقدمه ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه ی امید نیک فرجام، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- مک کاریک، ایرناریم. (۱۳۸۴). دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه ی مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: انتشارات آگه.